

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غیت

مؤلف: عبدالملک القاسم

مترجم: پدram اندایش

نام کتاب: غیبت

مؤلف: عبدالملک القاسم

مترجم: پدرام اندایش (با اندکی تصرف)

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

مقدمه

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر برترین پیامبران و رسولان، اما بعد:

برای خواننده‌ی گرامی اولین مطلب از مطالب توبه نمودن از غیبت را بیان می‌دارم و آن از بیماری خبیثی سخن می‌گوید که نیکی را از بین می‌برد و باعث کسب پلیدی‌ها می‌شود و زمان را ضایع می‌گرداند، آگاه باشید که آن همان بیماری «غیبت» است. در اجتماع‌هایی که دین ضعیف است و اسباب زندگی میسر است و اوقات فراغت زیاد است، شیوع می‌یابد و آسان بودن ارتباطات تلفنی امری است که سهمی در آن دارد. از الله والا و توانا درخواست می‌نمایم تا این مطلب - هر چند حجم آن کم است - را بابتی برای امور خیر و توبه نماید؛ توسط آن کسی که نمی‌داند، آگاه شود و شخص غافل متذکر شود و نافرمان بیدار شود.

الله تعالی اعمال ما را خالص برای رضایتمندی خود قرار دهد!

آماده سازی

بدان برادر گرامی! کسی که زبانش را حفظ کند، خطاهای او کم می شود و مالک زمام امورش می شود و در امور بر حذر داشته شده، گرفتار نمی شود... برای چنین شخصی پیامبر ﷺ بهشت را تضمین نموده است و فرموده است: «من یضمن لی ما بین لُحْییه و ما بین رِجْلیه، أضمنُ له الجنة»^(۱) (کسی که برای من آنچه بین ریش و سبیل او است و آنچه بین دو پایش است را تضمین کند، بهشت را برای او تضمین می کنم).

آنچه ما بین سبیل و ریش است، دهان می باشد و آنچه بین دو پایش است، فرج است.

(۱) رواه البخاری (۲۶۴/۱۱) فی الرقاق : باب حفظ اللسان،
والترمذی رقم (۲۴۱۰) فی الزهد: باب ما جاء فی حفظ
اللسان.

امام نووی رحمه الله گفته است:

بدان که شایسته‌ی هر شخص به سن تکلیف رسیده‌ای است که زبانش را از تمامی سخنان حفظ نماید، مگر سخنی که در آن مصلحت وجود دارد و وقتی سخن نگفتن و ترک کلام مصلحت است، سنت آن است که از آن خودداری صورت گیرد؛ زیرا در آن حالت زبان گرفتار حرام یا مکروه می‌شود و این به طور عادت زیاد اتفاق می‌افتد و درست آن است که معادل آن صورت نگیرد.

کسی که برای سخن گفتن استقامت داشته باشد، اعضای بدن او نیز استقامت می‌یابد و کسی که زبانش نافرمانی کند و در کار مردم داخل شود، اعضای بدن او نیز نافرمان می‌شوند و از حرامهای الله تعالی هتک حرمت می‌کند. از پیامبر ﷺ به ثبت رسیده است که فرموده است:

«إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تَكْفُرُ اللِّسَانُ يَقُولُ:

اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فِينَمَا نَحْنُ بِكَ؛ فَإِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا، وَإِنْ

اعوججت اعوججنا»^(۱) (وقتی فرزند آدم صبح می‌کند، تمامی اعضای بدن، زبان را فروتن می‌کنند، [به او] می‌گویند: درباره-ی ما از الله تقوا پیشه کن! زیرا ما وابسته به تو هستیم؛ اگر استقامت داشته باشی، استقامت می‌ورزیم و اگر کج روی کنی، کج روی می‌نماییم).

نووی رحمه الله گفته است: معنای «تکفر اللسان» این است که آن را ذلیل و فروتن می‌کنند.

آلبانی رحمه الله گفته است: یا آن کنایه از این است که اعضای بدن، زبان را تا منزلت کافر به نعمتها، پایین می‌آورند. برادر گرامی‌ام: زبان از نعمتهای بزرگ الله تعالی می‌باشد و ریزه‌کاری‌های آفرینش آن، جای تعجب دارد، آن دارای اندازه‌ای کوچک است و اطاعت کردن با آن و همچنین جُرم

(۱) رواه الترمذی رقم (۲۴۰۹) فی الزهد، باب: ما جاء فی حفظ

اللسان، وهو حدیث حسن.

مرتکب شدن با آن دارای نتیجه‌ی بزرگی می‌باشد؛ کفر و ایمان آشکار نمی‌شود، مگر با گواهی دادن زبان و آن دو نهایت اطاعت و نافرمانی هستند.

زبان میدان وسیعی است که بازگشتی ندارد و مجالی است که حد و مرز ندارد، برای امور خیر میدان وسیعی است و برای آن در امور شرّ مکان بی‌انتهایی وجود دارد. کسی که زبان را به حال خود بگذارد، افسار آن را رها کرده است و شیطان در جایی بر آن سوار می‌شود و او را به سوی پرتگاهی می‌راند که باعث نابودی وی می‌شود. مردم در آتش جهنم وارونه بر بینی‌هایشان قرار نمی‌گیرند، مگر برای آنچه که از زبانهایشان حاصل شده است و کسی از شرّ زبان نجات نمی‌یابد، مگر کسی که توسط دین به آن افسار ببندد و از آن جلوگیری کند، مگر در چیزی که منفعت دنیا و آخرت در آن وجود دارد.

مراه بودن غیبت کردن و امر شدن به مفظ زبان

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات : ۱۲] (بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنند! آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مرده‌ی برادر خود را بخورد در حالی که از آن کراهت دارد. و از الله تقوا پیشه کنید که الله بسیار توبه‌پذیر [و] دائماً رحمت کننده است).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء : ۳۶] (و به دنبال چیزی نرو که از آن علمی نداری! زیرا گوش و چشم و دل، تمامی آنها از آن، مورد سوال واقع می‌شوند).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق : ۱۸] (سخنی نمی‌گوید، مگر آن که نزد او نگهبانی آماده وجود دارد).

ابوموسی رضی الله عنه گفته است: گفتم: ای رسول الله! کدام مسلمان برتر است؟ فرمود: «من سلم المسلمون من لسانه ویده» (کسی که مسلمانان از زبان و دست او راحت باشند)^(۱). پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر، فليقل خيراً أو ليصمت» (کسی که به الله و آخرت ایمان دارد، خیر بگوید یا آن که ساکت شود)^(۲).

همچنین فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا يُزَلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَوْ يَبْعُدُ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (بنده سخنی را می گوید که برای او روشن نمی باشد و باعث می شود تا در آتش جهنم بیافتد و آن از فاصله ی بین مشرق و مغرب

(۱) رواه الإمام مسلم رقم (۴۲) فی الإیمان ن باب بیان تفاضل الإسلام، وأی أموره أفضل.

(۲) رواه مسلم رقم (۴۸) فی الإیمان، باب الحثِّ علی إکرام الجار، وهو جزء من حدیث طویل.

است، دورتر است^(۱).

در روایتی آمده است: «... وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغْتَ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ» (... و مردی است که سخنی می‌گوید که در آن خشم الله [تعالی] وجود دارد و نمی‌پندارد که توسط آن به کجا می‌رسد و الله خشم خود را برای او، تا روزی که او را می‌بیند، واجب می‌گرداند)^(۲).

عقبه بن عامر رضی الله عنه گفته است: گفتم: ای رسول الله! نجات چیست؟ فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسْعَكَ بَيْتُكَ

(۱) رواه البخاری (۲۶۶/۱۱) فی الرقاق، باب حفظ اللسان، ومسلم

رقم (۲۹۸۸) فی الزهد، باب التکلم بالکلمة یهوی بها فی النار،

والموطأ (۹۸۵/۲) فی الکلام، باب ما یکره من الکلام.

(۲) رواه الإمام مالک فی الموطأ (۹۸۵/۲) فی الکلام، باب ما یؤمر

به من التحفظ فی الکلام، والترمذی رقم (۲۳۲۰) فی الزهد،

باب فی قلة الکلام، وقال الترمذی : حسن صحیح.

وابک علی خطیئتک» (زبان‌ت را برای خودت حفظ کن و برای خانه‌ات کوشش کن و برای خطایت گریه نما!)^(۱).

در حدیث معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتی رسول صلی الله علیه و آله از رأس امور و ستون آن و قلعه‌ی آن سخن گفت... سپس فرمود: «ألا أخبرک بمِلاکِ ذلک کله؟» (آیا تو را از چیزی باخبر کنم که همگی آنها را شامل می‌شود؟) گفتم: بله ای رسول الله! زبان‌ش را گرفت و فرمود: «كُفَّ عَلَیکَ هَذَا» (خودت را از این حفظ کن!). گفتم: ای رسول الله! آیا ما به آنچه می‌گوییم، مورد مؤاخذه قرار می‌گیریم؟ فرمود: «تکلتک أمُّک، وهل یکبُّ الناس فی النار علی وجوههم إلاَّ حصائدُ ألسنتهم؟» (مادرت بی‌فرزند شود! آیا چیزی مردم را وارونه بر صورتهایشان در

(۱) رواه الترمذی رقم (۲۴۰۸) فی الزهد، باب ما جاء فی حفظ

اللسان، وقال: هذا حدیث حسن.

جهنم قرار می‌دهد، مگر ما حاصل زبانهایشان^(۱).

می‌نگریم به مجازات غیبت کننده در دنیا و آخرت.

پیامبر ﷺ فرموده است: «یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تغتابوا المسلمین، ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإنه من تتبع عورة أخیه المسلم تتبّع الله عورته، ومن تتبّع الله عورته، یفضحه ولو فی جوف بیته» (ای کسانی که با زبانشان ایمان آورده‌اند و ایمان در قلب آنها داخل نشده است، از مسلمانان غیبت نکنید و در ناموس آنها گرفتار نشوید! کسی که در ناموس مسلمان گرفتار شود، الله [تعالی] به دنبال زشتی‌های او می‌افتد و کسی که الله [متعال] به دنبال زشتی‌های او بیافتد، رسوا می‌شود، حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد)^(۲).

(۱) رواه الترمذی رقم (۲۶۱۹) فی الإیمان، باب ما جاء فی حرمة الصلاة، وهو حدیث صحیح بطرقه.

(۲) رواه أحمد فی (المسند) (۴/۴۲۴، ۴۲۱)، وأبو داود رقم (۴۸۸۰) فی الأدب: باب فی الغیبة، والترمذی رقم (۲۰۳۳) فی البر

==

جابر بن عبد الله رضی الله عنهما گفته است: همراه پیامبر ﷺ بودیم که بوی نفرت انگیزی آمد، رسول الله ﷺ فرمود: «تدرون ما هذه الريح؟ هذه ريح الذين يفتابون المؤمنين» (آیا می دانید این بوی چیست؟ این بوی کسانی است که از مؤمنان غیبت می کنند)^(۱).

انس رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لَمَّا عُرِجَ بِي مررت بقومٍ لهم أظفارٌ من نحاسٍ يخمشون وجوههم وصدورهم، فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون لحوم الناس ويقعون في أعراضهم» (وقتی معراج برده شدم، گروهی را دیدم که ناخنهای آنها از مس بود و بر صورتها و سینه هایشان آن را می کشیدند، گفتم: آنها چه کسانی

= _____

والصلة: باب تعظيم المؤمن عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه.
(۱) أخرجه أحمد (۳/۳۵۱)، وحسنه الألباني في صحيح الأدب المفرد للبخاري رقم (۵۶۲).

هستند ای جبرئیل؟ گفت: آنان کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند [و غیبت می‌کنند] و در ناموس [یا صفات] آنها گرفتار می‌شوند^(۱).

ای برادر مسلمانم! غیبت به اجماع^۲ حرام است. امام قرطبی گفته است: اجماع وجود دارد که از گناهان کبیره است و واجب است تا از آن نزد الله [تعالی] توبه صورت گیرد.

(۱) أخرجه أحمد (۲۲۴/۳) وأبو داود رقم (۴۸۷۸) و (۴۸۷۹) فی

الأدب، باب فی الغیبة وهو صحیح.

۲ - وقتی تمام علمای یک زمان در امری دارای یک نظر باشند، آن را اجماع می‌نامند و حجت می‌باشد. (مترجم)

تعریف غیبت

غیبت: آن است که درباره‌ی برادرت چیزی را بگویی که اگر آن به او برسد، وی از آن کراحت خواهد داشت و یکسان است درباره‌ی ایرادی در بدن وی، یا نسب، یا اخلاق، یا عمل، یا سخن، یا دینش باشد، حتی اگر در مورد لباس، خانه و سواری وی باشد.

اما بدن: یاد نمودن کم بودن بینایی وی، قدرت، طاسی، کوتاهی، بلندی، سیاهی و زردی و تمام چیزهایی که اگر از آن صحبت شود، شخص درباره‌ی آن کراحت دارد.

اما نسب: مانند آن که بگویند: «پدر او نبطی است یا هندی یا فاسق یا خسیس یا کفش دوز یا رفتگر است...» یا چیزی گفته شود که از آن کراحت دارد.

اما اخلاق: مانند آن که بگویند: «او بداخلاق یا بخیل یا مغرور یا ریاکار یا بسیار خشناک یا ترسو یا ناتوان یا ضعیف القلب یا شجاع...» و دیگر چیزهایی که در آن وارد

می شود.

یا اعمالی که به دین مربوط می شود: مانند آن که بگویید: «او دزد، یا دروغگو، یا شرابخوار یا خائن یا ظالم یا کوتاهی کننده در نماز یا زکات یا آن که رکوع یا سجده اش نیکو نمی باشد یا آن که از نجاسات دوری نمی کند یا آن که به پدر و مادرش نیکی نمی نماید یا زکات را در جای خود قرار نمی دهد یا قسم خوردنش نیکو نمی باشد یا آن که روزه اش را از نزدیکی و غیبت و تعرض به ناموس مردم حفظ نمی کند...».

اما در اعمالش مربوط به زندگی دنیوی: مانند آن که بگویید: «ادب او کم است، در ارتباط با مردم ضعیف است، یا حق کسی را بر خودش نمی سجد یا برای خودش حقی بر گردن مردم می داند یا زیاد سخن می گوید یا بی موقع می خوابد یا در جای شایسته نمی نشیند...».

اما لباسش: مانند آن که بگویید: «آستین لباس او بلند است، دنباله ی لباس او زیاد است یا لباس او کثیف است...».

رسول الله ﷺ غیبت را معرفی نموده است و فرموده است: «أتدرون ما الغيبة؟» (آیا می دانید، غیبت چیست؟) گفتند: الله و فرستاده اش آگاه تر می باشند. فرمود: «ذكرک أخاک بما یکره» (یاد نمودن برادرت با چیزی که از آن کراهت دارد). گفته شد: اگر آن چیزی که گفتم، در برادرم وجود داشت چگونه؟ فرمود: «إن کان فیہ ما تقول فقد اغتیبته، وإن لم یکن فیہ ما تقول فقد بهتته» (اگر آنچه را که درباره ی وی می گویی در او وجود داشت است، غیبت او را نموده ای و اگر آنچه را که درباره ی وی می گویی، وجود نداشته باشد، به او تهمت زده ای)^(۱).

(۱) رواه مسلم رقم (۲۵۸۹) فی البر والصله : باب تحریم الغیبه،
و أبو داود رقم (۴۸۷۴) فی الأدب : باب فی الغیبه، والترمذی
رقم (۱۹۳۵) فی «البر والصله» باب ما جاء فی الغیبه.

غیبت مفصوص (زبان نمی‌باشد)

برادرم: بدان که بیان داشتن آن با زبان فقط برای این حرام شده است که نقص برادرت را به دیگران می‌شناسانی و از او چیزی می‌گویی که از آن کراهت دارد و بیان نمودن مانند آشکار کردن می‌باشد و اگر عملی را برای آن [معرفی کردن] انجام دهی به مانند سخن گفتن [درباره‌ی آن] می‌باشد. تمامی حالات بیان کردن غیبت، اگر با اشاره، علامت دادن، اشاره‌ی با چشم، نوشتن یا حرکت دادن صورت انجام گیرد، اگر مقصود آن همان غیبت باشد، از غیبت محسوب می‌شود و آن حرام است.

عایشه رضی الله عنها گفته است: زنی نزد ما آمد و با دستم اشاره نمودم که قد او کوتاه است، پیامبر ﷺ فرمود:

«اغتبتیها» (غیبت او را نمودی)^(۱).

همچنین از آنها این می‌باشد:

حکایت را بیان داشتن، به طور مثال لنگان لنگان راه رفتن یا همان گونه که آن شخص راه می‌رود، راه رفتن، همان غیبت است، بلکه شدیدتر از غیبت با زبان می‌باشد؛ زیرا به تصویر کشاندن و معرفی نمودن، به این شکل، حالت قوی‌تری دارد... وقتی رسول الله ﷺ عایشه رضی الله عنها را دید که حکایت آن زن را بیان می‌داشت، فرمود: «ما یسرنی أنى حاکیت إنساناً ولی کذا وکذا» (مرا شاد نمی‌کند که حکایت انسانی را بیان دارم و برای من این چنین و آن چنان باشد)^(۲).

(۱) رواه أبو داود رقم (۴۸۷۵) فی الأدب : باب الغیبة، وأحمد

(۱۸۹/۶، ۲۰۶) وإسناده صحیح.

(۲) رواه أبو داود رقم (۴۸۷۵) فی الأدب: باب الغیبة، والترمذی

رقم (۲۵۰۳ و ۲۵۰۴) فی صفة القيامة، باب تحریم الغیبة،

وأحمد (۱۳۶/۶) وإسناده صحیح.

این چنین است غیبت با نوشتن؛ زیرا قلم یکی از زبانها است.

برادرم تمامی این موارد، اگر راست باشد، انجام دهنده‌ی آن غیبت کرده است و نافرمانی پروردگار می‌باشد و به منزله - ی خوردن گوشت برادر است.

و اگر دروغ باشد، غیبت و دروغ‌گویی را یکجا جمع نموده است... معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله یاد شد، گفتند: چه ناتوان است!.. فرمود: «اغتبتم أذاك» (غیبت برادر تان را نمودید)... گفتند: ای رسول الله! آنچه در او وجود دارد را گفتیم؟ فرمود: «إن قلت ما فيه اغتبتموه، وإن قلت ما ليس فيه فقد بهتتموه» (اگر آنچه که در وی وجود دارد را گفتید، از او غیبت نمودید و اگر چیزی را گفتید که در او وجود ندارد، همانا تهمت زده‌اید)^(۱).

(۱) أخرجه أحمد بن منيع في "مسنده" كما في (الإتحاف) (۱۵۲/۲)

حسن بصری گفته است: یاد نمودن کسی در بین دیگران سه گونه است: غیبت، تهمت و افک. تمامی آنها در کتاب الله ﷺ آمده است: غیبت آن است که آنچه در او وجود دارد، گفته شود. تهمت آن است که آنچه در او وجود ندارد، گفته شود. افک آن است که سخنی به کسی برسد و او آن را [بدون تحقیق] بیان دارد، [در نتیجه اگر خبری که به شخص رسیده است راست باشد، او با بیان آن غیبت نموده است و اگر خبری که به شخص رسیده است، دروغ باشد، او با بیان آن تهمت زده است].

پیامبر ﷺ فرموده است: «کل المسلم علی المسلم حرام، دمه وماله وعرضه» (خون، مال و ناموس هر مسلمانی برای مسلمان دیگر حرام می‌باشد)^(۱).

= _____

للבוصیری وإسناده ضعیف ولكنه صحیح بما قبله ص (۱۲).

(۱) جزء من حدیث طویل رواه مسلم رقم (۲۵۶۴) فی البر والصله

=

اگر غیبت در مورد ناموس باشد، الله تعالی آن را همراه با
[حرام بودن] مال و خون آورده است.

انواع غیبت

غیبت حالت‌های مختلف و قالب‌های گوناگونی دارد و
خبیث‌ترین نوع غیبت، وقتی است که دو عمل زشت، یکجا
جمع می‌شود: غیبت و ریا. به طور مثال وقتی انسانی نزد
شخص یاد می‌شود، بگوید: «شکر و ستایش برای الله است،
کسی که ما را با به نزد سلطان نرفتن، آزمایش نمود و برای ما
طلب نمودنِ هیزم را مقرر کرد».

یا بگوید: «به الله پناه می‌بریم از کم بودن حیاء و از الله
درخواست می‌نماییم که ما را از آن حفظ نماید!»، این در



والآداب، باب تحریم ظلم المسلم وخذله واحتقاره ودمه
وعرضه وماله، وأحمد (۲/۲۷۷، ۳۶۰) والبيهقي (۶/۹۲).

حالی است که هدف او فقط فهماندن عیب غیبت شونده می- باشد و آن را با صیغه‌ی دعا بیان می‌نماید.

این چنین است، ایراد وارد کردن با مدح به کسی که می- خواهد از او غیبت کند، مثلاً بگوید: «چه نیکوست حال فلانی!.. در عبادات کوتاهی نمی‌کند، ولی دچار خستگی می- شود و با چیزی مورد آزمایش قرار می‌گیرد، که همگی با آن مورد آزمایش قرار می‌گیریم و او دارای صبر کمی است»، حال خودش را بیان می‌دارد، ولی هدف او نکوهش کردن دیگری در ورای سخنش است و خودش را با متشابه ساختن با صالحان مدح می‌نماید، تا دیگری را نکوهش نماید، در نتیجه همزمان هم غیبت کننده می‌شود و هم ریا کننده. به خود می‌بالد و گرفتار سه زشتی می‌شود و این در حالی است که از روی جهلش می‌پندارد که از صالحان است و از غیبت دوری کرده است.

انواع غیبت نمودن:

عیب انسانی یاد شود و بعضی از حاضران متوجهی آن نشوند و گفته شود: «سبحان الله، این چه عجیب است!» تا آن که به او گوش داده شود و آنچه را که می گوید، بفهمند.

یا بگویند: «آنچه از خواری که برای دوست ما اتفاق افتاده است، مرا ناراحت کرده است و از الله تعالی درخواست می نمایم که به او آرامش دهد»، در دعایی که می کند به دروغ اظهار ناراحتی می کند، بلکه نیت او بیان عیب آن شخص در خلوت می باشد.

سبب هایی که باعث غیبت می شود

از سبب هایی که باعث غیبت می شود:

۱- کم بودن ترس از الله تعالی و مرتکب کارهای حرام

شدن:

اگر عظمت الله تعالی را حس کند و بداند که او از اعمال

و سخنانش اطلاع دارد؛ از به وجود آوردنِ خشم و غضبِ الله تعالی خودداری می‌کند.

۲- شفا دادن خشم:

گاهی حق انسان توسط شخصی دیگر ادا نمی‌شود، در نتیجه سبب می‌شود تا خشمگینی به وجود بیاید و در این حالت است که انسان می‌خواهد با غیبت نمودن، خشم خود را شفا دهد.

۳- راضی نمودن دوستان و یاری دادن آنها در کارهای

زشت:

گاهی آنها گرفتار ناموس [یا صفات] دیگران می‌شوند و شخص می‌بیند که اگر آنها را نهی نماید یا جلوی سخن آنها را بگیرد، برای آنها سنگین تمام می‌شود و از او نفرت می‌یابند، در نتیجه در آن کار زشت آنها را یاری می‌دهد و با آنها همراه می‌شود و این امر را از آداب معاشرت می‌دانند...!

۴- بزرگ کردن خود با عیب وارد کردن به دیگران:

می‌گوید: «او جاهل است و فهم او کم می‌باشد» یا به مانند آن، و این در حالی است که هدف او این است که در خلال آن سخن فضیلت خود را بیان دارد و دیگران بدانند که او از غیبت شده، عالم‌تر است.

۵- حسادت:

وقتی مردم از کسی ستایش می‌کنند و او را دوست می‌دارند و گرمی می‌دارند، غیبت کننده می‌خواهد عیبی به آن شخص وارد کند تا آن ستایش، دوست داشتن و گرمی داشت از بین برود.

۶- بازی و بیهودگی:

غیبت می‌شود تا مردم به شخص غیبت شده بخندند و این بر اساس بیان حکایت‌ها می‌باشد تا آنجا که شغل بعضی از مردم می‌باشد.

۷- خواست خودستایی و شناخت احوال: اینجاست که سبب‌های دیگری وجود دارد.

آنچه از غیبت نمودن که مباح است [و حرام نمی‌باشد]
غیبت گاهی برای هدفی شرعی و رسیدن به آن هدف،
مباح می‌شود و آن شش مورد است:
اول: بیان مظلومیت:

برای مظلوم جایز است تا از کسی که به او ظلم نموده
است، نزد سلطان و قاضی و دیگر افرادی که دارای مقام
هستند، سخن بگوید، مثلاً بگوید: «فلان شخص با فلان عمل
به من ظلم کرده است».

دوم: کمک گرفتن برای از بین بردن زشتی و برگرداندن
شخص نافرمان به راه درست:

به کسی که قدرتی برای از بین بردن زشتی را دارد، گفته
شود: «فلان شخص این چنین عمل می‌کند، پس او را از آن
باز بدار!»، این در حالی است که هدف این می‌باشد که آن

عمل زشت، از بین برود و هدف او انجام کار حرام نمی‌باشد.

سوم: طلب فتوا نمودن:

به عالم و فتوا دهنده گفته شود: «پدرم یا برادرم یا فلان شخص این چنین به من ظلم نموده است، آیا می‌توانم کاری کنم؟ یا راهی وجود دارد که از آن خلاصی یابم و حق خود را بگیرم؟»، این جایز است، ولی نیکوتر و بهتر آن است که گفته شود: «درباره‌ی مردی یا شخصی یا شوهری که چنین اتفاقی برای او افتاده است، چه فتوایی می‌دهید؟».

چهارم: برحذر داشتن مسلمانان از شرّی و خیرخواهی برای آنها:

آن دارای چند وجه است، از آنها: بی‌اثر کردن شهادت شاهدان دروغین و آن به اجماع مسلمانان جایز است، بلکه برای بیان مصلحت واجب است.

از آنها: وقتی است که با انسان درباره‌ی ازدواج، یا مشارکت یا معامله با کسی مشورت می‌شود و بر کسی که با او

مشورت می‌شود، واجب است تا عیب را مخفی ندارد و باید ایراد را بیان کند و آن با نیت خیرخواهی صورت می‌گیرد. پنجم: وقتی است که فاسق یا بدعتگذار عمل زشت خود را آشکار می‌کند:

مانند کسی که آشکارا شراب می‌خورد یا آشکارا مرتکب اعمال باطل می‌شود، یاد نمودن او در عدم حضورش در چیزی که آن را آشکار می‌کند، جایز است و بیان کردن عیب-های دیگرش حرام می‌باشد، مگر آن که آن عیب دیگر نیز دارای صفاتی باشد که بیان کردن آن، جایز باشد.

ششم: معرفی کردن:

اگر انسان با لقبی مانند: «الأعمش» (دارای بینایی تار)، «الأعرج» (شل) و «الأصم» (گنگ) شناخته شود، جایز است با آن اسم معرفی گردد و بیان داشتن آن برای بیان نقصی در او، حتی اگر امکان داشته باشد، حرام است.

کفاره‌ی غیبت^۱

غیبت به اجماع علماء حرام است و از گناهان کبیره می‌باشد، درباره‌ی کفاره‌ی غیبت کننده، علماء اختلاف نظر دارند، ولی همگی اتفاق نظر دارند که باید از آن توبه صورت گیرد.

برای توبه سه شرط وجود دارد:

- ۱- خودداری از گناه.
 - ۲- پشیمان شدن از انجام آن.
 - ۳- اراده نمودن برای بازگشت نمودن به آن.
- توبه از غیبت، دارای شرط چهارمی می‌باشد، زیرا غیبت کننده، دو جنایت انجام داده است:
- جنایت اول: رعایت نکردن حقِ الله تعالی و این وقتی

^۱ - کفاره به مجموعه‌ی اعمالی گفته می‌شود که باعث پاک شدن گناه می‌شود. (مترجم)

است که از چیزی که نهی شده است، آن را انجام دهد و کفاره‌ی آن توبه و پشیمانی می‌باشد.

جنایت دوم: حق مخلوق را رعایت نکردن.

باید امر غیبت برای غیبت شده بیان گردد و از او حلالیت طلبیده شود و نزد او از انجام آن اظهار پشیمانی گردد.

اگر نتواند غیبت را بیان کند، برای حلالیت طلبیدن از او، باید برای او طلب آمرزش نماید، تا آن که آنچه را که نمی‌داند، به او گفته نشود و در نتیجه‌ی آن کینه‌ای در سینه‌اش به وجود نیاید.



مرواریدهای از سفنان پیشینیان

• شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است:

جای تعجب دارد که برای انسان انجام ندادن و دوری کردن از خوردن حرام، ستم، زنا، نوشیدن شراب، دزدی، نگاه

حرام و دیگر موارد، آسان می‌باشد...

ولی حفظ کردن زبان از حرکت برای او سخت است. چه بسیار است، شخصی را می‌بینیم که در بی‌بندوباری و ظلم پرهیزگار است، ولی زبانش درباره‌ی زندگان و مردگان بدکار می‌باشد و به آنچه می‌گوید، توجهی نمی‌کند.

• وهب گفته است:

نذر کردم که هر فقط غیبت انسانی را نمودم، به جای آن یک روز، روزه بگیرم، کوشش نمودم و غیبت می‌نمودم و روزه می‌گرفتم. در نتیجه نیت کردم که اگر از انسانی غیبت نمودم به جای آن درهمی را صدقه دهم، در نتیجه از دوست داشتن درهم‌ها غیبت را ترک کردم.

• سفیان بن حصین گفته است:

نزد ایاس بن معاویه نشسته بودم، مردی گذشت و درباره‌ی او چیزی گفتم، [به من] گفت: ساکت شو! سپس سفیان به من گفت: آیا با رومیان جنگ کرده‌ای؟ گفتم: خیر،

گفت: آیا با ترکها جنگ کرده‌ای؟ گفتم: خیر، گفت: «رومیان از تو سالم ماندند و ترکها از تو سالم ماندند و برادر مسلمانان از او سالم نماند»، گفت: به همین دلیل دیگر آن را تکرار نکردم.

• یحیی بن معاذ گفته است:

انسان مؤمن باید از تو سه بهره ببرد: اگر به او منفعت نمی‌رسانی به او ضرر نرسان، اگر او را خوشحال نمی‌کنی، او را غمگین نساز و اگر از او ستایش نمی‌کنی، او را مورد نکوهش قرار نده.

• از مردی نزد معروف الکرخی غیبت شد و به او گفت:

به پنبه بنگر وقتی که بر روی دو چشمت قرار داده می‌شود.

• ابراهیم بن ادهم برای غذا دعوت شد، وقتی نشست

گفتند: فلان شخص نیامده است، مردی از آنها گفت: فلانی

مردی سنگین است، ابراهیم گفت: «این فقط ظلم به شکم

است و آن وقتی است که غذایی را ببینم که در آن از مسلمانی

غیبت شود»، در نتیجه خارج شد و آن غذا را نخورد.

• به ربیع بن خُثیم گفته شد: برای چه تو را به گونه‌ای نمی‌بینیم که از کسی عیب بگیری؟ گفت: از خودم راضی نمی‌شوم تا فراغت یابم و مردم را نکوهش کنم!

• به حسن رضی الله عنه گفته شد: فلانی غیبت تو را نموده است و به همین جهت برای او ظرفی از خرما فرستاد، آن مرد نزد وی رفت و به او گفت: از تو غیبت نمودم و تو برای من هدیه فرستادی؟ حسن گفت: نیکی‌های خود را به من هدیه دادی و من خواستم تا آن را جبران کنم!

• ابن مبارک گفته است: اگر خواستم غیبت کسی را نمایم، از پدر و مادرم غیبت می‌کنم، زیرا آن دو به گرفتن نیکی‌های من [نسبت به دیگران] سزاوارتر هستند.

• أَشْهَبُ بن عبد العزیز برای مردی که از او غیبت کرده

بود، نوشت:

أما بعد... چیزی مرا منع نکرد تا برای تو ننویسم، مگر آن

که در آنچه کراحت داری شدت بیشتری ایجاد شود یا آن که تو را در نافرمانی از الله [تعالی] یاری نمایم. بدان که نیکی‌های تو به من می‌رسد، به مانند آن که گوسفندی در سبزه‌زار به او علف می‌رسد... والسلام.

• أبو بکر بن عبد الرحمن گفته است: مردم تو را از نفست غافل نکنند، امر خالص نزد تو است و نزد آنها نیست و روزت را با چنین و چنان هدر نده، زیرا آنچه می‌گویی برای تو ثبت می‌شود.

• امام مالک گفته است: این سرزمین - یعنی مدینه - را دیدم، گروهی را یافتم که عیبی در آنها نبود، ولی از مردم عیب گرفتند و خود گرفتار عیب شدند و در این سرزمین گروهی را دیدم که عیب داشتند، ولی در مورد عیب‌های مردم سکوت کردند و عیب‌های آنها فراموش شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله گفته است: در بین مردم کسی وجود دارد که او را فقط در حالتی می‌بینی که از

بیماریِ [دیگران] عیب می‌گیرد، نیکی‌های طوائف و گروه‌های مردم را فراموش می‌کند و عیب‌های آنها را یاد می‌کند، مثال او به مانند مگس است. محل نیک و سلامت را رها می‌کند و در پلیدی و آزار قرار می‌گیرد. یک چنین امری فقط نتیجه‌ی ایرادی است که در نفسها می‌باشد و نتیجه‌ی فسادِی است که در درونها قرار دارد.

برادر عزیزم:

يُشَارِكُكَ الْمُغْتَابُ فِي حَسَنَاتِهِ

غیبت کننده تو را در نیکی‌هایش

شریک می‌نماید.

وَيُعْطِيكَ أَجْرَ صَوْمِهِ وَصَلَاتِهِ

و اجر روزه و نمازش را به تو می‌دهد

وَيَحْمِلُ وِزْرًا عَنْكَ ضَنْ بِحَمْلِهِ

و بار تو را به دوش می‌کشد، در حالی

که از حمل آن خودداری می‌کنند.

عَنِ النَّجْبِ مِنْ أَبْنَائِهِ وَبَنَاتِهِ

پسران و دختران گرامی‌اش



درمان غیبت نمودن

از عیسی بن مریم علیه السلام آمده است که به اصحابش گفت:

«آیا این گونه نیستید که اگر مردی خوابیده را ببینید که

قسمتی از عورتش پیدا شده است، شما آن را بپوشانید؟ گفتند:

بله، گفت: بلکه شما بقیه‌ی عورت او را آشکار می‌کنید، گفتند:

سبحان الله!.. چگونه بقیه‌ی آن را آشکار می‌کنیم؟ گفتند: آیا

این گونه نیست که شخصی نزد شما یاد شود و بدی او را

یادآور شوید؟ شما با این کار بقیه‌ی لباس او را از عورتش

کنار می‌زنید».

ولی با این وجود، غیبت کننده در غیبت گرفتار می‌شود - و آن بیماری نکوهش شده و عملی حرام است - . در اینجا نکاتی را یاد آور می‌شویم که واجب است آنها را انسان در هنگام حرکت دادن زبانش یاد کند:

۱- غیبت کننده خود را در معرض خشم الله تعالی و غضب و مجازات وی قرار می‌دهد.

۲- نیکی‌هایش به کسی می‌رسد که از او غیبت نموده است و اگر نیکی‌هایی برای وی وجود نداشته باشد، بدیهی است شخص غیبت شده به وی منتقل می‌شود، کسی که این را یاد کند، زبانش گرفتار غیبت نمی‌شود.

۳- شایسته‌ی غیبت کننده است که درباره‌ی عیب‌های خودش تفکر نماید و مشغول اصلاح آنها شود و شرم کند که از کسی عیب بگیرد، در حالی که خودش دارای عیب است.

۴- اگر عیبی در او وجود نداشت، الله تعالی را حمد و

شکر نماید و خودش را با بزرگترین عیب‌ها ناپاک نکند.

۵- غیبت کننده به یاد بیاورد که عمل او به مانند خوردن

گوشت [مردار] برادر مسلمانش است.

۶- اگر غیبت کننده سکوت ننمود و آنچه را که

می‌خواست بگوید، ترک نکرد، بر مسلمان واجب است که

جلوی غیبت کردن او را بگیرد.

۷- آیات و احادیثی که درباره‌ی غیبت آمده است را

یاد کند و زبانش را حفظ نماید.

پیامبر ﷺ فرموده است: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمَفْلَسِ؟» (آیا

می‌دانید مفلس چه کسی است؟) گفتند: مفلس در بین ما کسی

است که درهم و کالایی ندارد. فرمود: «إِنَّ الْمَفْلَسَ مِنْ أُمَّتِي

مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ

هَذَا وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا،

فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ

قَبْلَ أَنْ يَقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرَحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ

یَطْرَحُ فِي النَّارِ» (مفلس در امت من کسی است که روز قیامت با نماز، روزه و زکات می‌آید و این در حالی است که یکی را دشنام داده است و به دیگری تهمت زده است و مال آن یکی را خورده است و خون آن یکی را ریخته است و دیگری را زده است، در نتیجه‌ی آن نیکی‌هایش به این و آن داده می‌شود و وقتی نیکی‌هایش تمام شد، قبل از آن که حکم وی صادر شود از خطاهای آنها گرفته می‌شود و به او داده می‌شود و بعد از آن در آتش جهنم انداخته می‌شود)^(۱).

فضیلت جلوگیری از غیبت کردن برادر مسلمان

از حقوق مسلمان بر برادر مسلمان این است که اگر کسی

(۱) رواه مسلم رقم (۲۵۸۱) فی البر باب تحریم الظلم، والترمذی

رقم (۲۴۲۰) فی صفۃ القیامۃ، باب ما جاء فی شأن الحساب

والقصاص.

جلوی او از دیگری غیبت نمود، او را از آن کار منع نماید و ناموس او را از زبان او حفظ نماید و در پشت سرش از او محافظت کند و این از حقوق واجبی است که اگر در آن کوتاهی صورت گیرد، مجازات در پی دارد، گاهی در زمان کوتاهی بعد از آن و گاهی در زمانی طولانی بعد از آن... و این عمل - دفاع نمودن از برادر در هنگام غیبت - از کارهای مستحب نیست، [بلکه واجب است].

به همین دلیل، در فضیلت این عمل واجب [که همان باز داشتن شخصی از غیبت کردن می‌باشد] عبارات آشکاری رسیده است؛ اسماء بنت یزید رضی الله عنها آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ» (کسی که از غیبت برادرش جلوگیری کند، حقی بر الله وجود دارد که او را از آتش جهنم

نجات دهد^(۱).

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «من ردَّ عن عرض أخیه ردَّ الله عن وجهه النار يوم القيامة» (کسی که جلوی بیان نمودن [عیب کسی] توسط برادرش را بگیرد، الله تعالی جلوی در معرض آتش جهنم قرار گرفتنِ صورتش را در روز قیامت می‌گیرد)^(۲).

برادرم! شنونده‌ی غیبت، بی‌گناه نمی‌ماند، مگر آن که با زبانش از بدیِ غیبت نهی نماید یا اگر ترسید با قلبش این کار را انجام دهد. اگر توانایی داشت که جلوی آن را بگیرد یا سخن را با سخنی دیگر عوض کند، ولی این کار را انجام نداد،

(۱) أخرجه ابن المبارك فی الزهد رقم (۶۸۷) وأحمد فی "المسند"

(۴۶۱/۶)، وأبو نعیم فی "الحلیة" (۶۷/۶) وهو ضعیف.

(۲) أخرجه أحمد فی "المسند" (۴۴۹/۶) والترمذی رقم (۲۰۱۳)

فی البر والصلة باب ما جاء فی الذب عن المسلم وصححه

الألبانی فی صحیح الترمذی رقم (۱۵۷۵).

خود را گرفتار گناه کرده است. همچنین اگر با زبانش بگوید:
«ساکت باش!» و این در حالی باشد که در قلبش آن را زشت
نداند، این امر نفاق است و او از گناه در امان نمی‌ماند، مگر آن
که با قلبش آن را زشت بدارد.

هرگز کافی نمی‌باشد که با اشاره دست بیان شود که
ساکت شو یا آن که با ابرو و پیشانی اشاره شود؛ زیرا این
حقیر کردن، شخص غیبت شده است، بلکه شایسته است که با
حالتی آشکار از آن جلوگیری شود. پیامبر ﷺ فرموده است:
«مَنْ أَدْلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَهُوَ يَقْدِرُ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رِءُوسِ الْخَلَائِقِ» (کسی که مؤمنی نزد وی ذلیل
شود و او توانایی داشته باشد که او را یاری نماید و او را
یاری ننماید، الله ﷻ او بر سرهای مخلوقات ذلیل می‌کند)^(۱).

ای برادر! غیبت کننده را رها نکن تا در مجالس پلیدی

(۱) أخرجه أحمد في "المسند" (۴۸۷/۳) الطبرانی وهو ضعيف.

ایجاد کند و از صفتهای مردم سخن بگوید، بلکه از بیان صفتهای مسلمانان جلوگیری کن! چه بسا که تو روزی غایب باشی و غیبت کننده‌ای از گوشت تو بخورد و کسی یافت نشود که از صفات تو در برابر غیبت کننده، جلوگیری کند.

• برای اطلاعات بیشتر نگاه شود به:

۱- إحياء علوم الدين.

۲- رياض الصالحين.

۳- فتح الباری ... و دیگر کتابها.